

## بررسی تأثیر جغرافیای فرهنگی بر امنیت سوریه

محمود مهدوی جو<sup>۱</sup>

ابوالفضل بهنیافر<sup>۲</sup>

اردشیر اسدیگی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۸

### چکیده

بستر جغرافیای فرهنگی سوریه موزاییکی از قومیتها و مذاهب گوناگونی است که هر کدام آثار تمدنی متنوعی برای این ناحیه داشته است. حاکمیت شصت‌ساله علویها با قومیتها و مذاهب گوناگون در کنار آثار تمدنی متفاوت، هم شکاف‌ها و هم اشتراکاتی را در پی داشته است. چنین بستر جغرافیایی در کنار تداوم اقتدارگرایی، عامل تضاد و تنش اجتماعی در این کشور بوده است. ویژگیهای جغرافیای فرهنگی سوریه، در کنار شروع بحران در غرب آسیا در ۲۰۱۱ این کشور را تحت فشار سه نیروی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داد. نتیجه این وضعیت فعال‌شدن اختلافات در جغرافیای فرهنگی سوریه و نابودی امنیت بود. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر گرفته از منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این سؤال است که جغرافیای فرهنگی بر امنیت سوریه در شرایط کنونی و آینده چه تأثیری دارد. به نظر می‌رسد حل‌نشدن تنشهای قومی و مذهبی در این کشور پس از جنگ داخلی سبب می‌شود سوریه همچنان کانون بحران در آینده باقی بماند. تأثیر عدم حل این تنشها بر موقعیت کشورهای ذی‌نفع در سوریه سبب مداخله این کشورها و کاهش امنیت سوریه شده است.

**کلید واژه‌ها:** جغرافیای فرهنگی، سوریه، امنیت، قومیت، مذهب.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

mahdavijoo.m@gmail.com

۲. نویسنده مسئول: دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

a.behniyafar@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

Jafar.asadbeigi@gmail.com

## مقدمه

جغرافیای فرهنگی همواره در غرب آسیا و بویژه سوریه، زمینه بروز بحرانهایی مانند جنگ داخلی، گسترش تروریسم، انتقال قدرت به شیوه سخت و مداخله خارجی را فراهم کرده است. ناتوانی در تمرکز بر مؤلفه‌های وحدت‌زای جغرافیای فرهنگی و تمرکز بر مؤلفه‌های تنش‌زا همواره در چند دهه اخیر سوریه را مستعد بحران کرده است. از آنجا که دیگر جوامع پیرامون سوریه نیز درگیر همین وضعیت هستند، این مسئله خطرناکتر می‌شود. جنگهای جدید، که داعش و بیش از ۴۰ گروه تروریستی در سوریه در آن فعال بودند، صرفاً پدیده‌ای وارداتی و تحمیلی به سوریه نبود، بلکه جغرافیای فرهنگی سوریه با انشقاقهای خود زمینه توسعه جریانهای تکفیری در کشور را فراهم کرده بود. حل نشدن مسائل قومی و مذهبی در سوریه پس از جنگ، تأییدکننده این دیدگاه است. در واقع پس از تحولات عربی، جریانهای مذهبی و قومیتی که در ساختار سیاسی سوریه جایگاهی نداشتند برای سرنگونی حاکمیت از آن استفاده کردند؛ در حالی که اگرچه حاکمیت در دست علویها بود، مذهب در نظام سکولار سوریه جایگاهی نداشت و اکثریت حزب بعث این کشور نیز سنی است؛ بنابراین، این شکافها در بستر جغرافیای فرهنگی سوریه حل نشده بود.

بخشی از این نزاعها، که حکم کاتالیزور برای جغرافیای فرهنگی سوریه دارد، به همجواری این کشور با رژیم صهیونیستی و ذی‌نفعی برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مربوط می‌شود. سوریه برای ایران ستون خیمه مقاومت است. سوریه برای عربستان محیطی است که نباید به هلال اخوانی پیوندد و سوریه برای رژیم صهیونیستی عاری از حضور ایران و حزب‌الله یک ضرورت است. امریکا و روسیه نیز از سوریه برای امتیازگیری از خود برگی در نظر گرفتند. با این مقدمه اجمالی، نویسندگان مقاله درصدد پاسخ به این سؤال هستند که جغرافیای فرهنگی چگونه بر امنیت کنونی و آینده سوریه تاثیر می‌گذارد.

## پیشینه تحقیق

از جمله تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است، عبارت است از:

مرwa داودی<sup>۱</sup> در کتابی به عنوان "ریشه‌های بحران در سوریه: تغییر اقلیم و امنیت انسانی"، اگرچه به

1. Marwa Daoudy

واگرایها در بستر جغرافیای فرهنگی سوریه اشاره می‌کند، آنها را منشأ بحران نمی‌داند. دائودی با مقایسه جغرافیای فرهنگی سوریه با جوامع استعماری معتقد است آنچه امنیت سوریه را به تحلیل می‌برد، بحران در جامع پیرامونی آن و رقابتهای زیانبار در خاورمیانه است (Daoudy, 2020: 142). دائودی مؤلفه‌های داخلی تنش در سوریه را از جمله ساختار سیاسی می‌داند و تاریخچه بحرانی شدن مؤلفه جغرافیای فرهنگی را نادیده می‌گیرد.

رابرت جکسون در کتابی با عنوان "شبه دولت‌ها، حاکمیت، روابط بین‌الملل و جهان سوم" معتقد است جغرافیای فرهنگی این جوامع تحت تأثیر وضعیت ساختار سیاسی دیکتاتوری آنها است. چیزی که در این جوامع وجود دارد، شبه دولتهایی هستند که از تأمین حقوق بشر، مزایای اجتماعی و رفاه اقتصادی، حل چالشهای قومی و مذهبی ناتوان هستند. از نظر جکسون این دولتها ناکارآمد، نامشروع و از نظر داخلی بی‌ثبات هستند که امکان گسترش خشونت و تروریسم را فراهم می‌کنند و مداخله خارجی نیز وضعیت این دولتها را بدتر می‌کند (Jackson, 1990: 27). در واقع شبه دولتهایی که جکسون ترسیم می‌کند بسیار شبیه به وضعیت گذشته، کنونی و احتمالاً آینده سوریه است.

اداره حمایت از پناهندگان اتحادیه اروپا در کتابی با عنوان "موقعیت امنیتی سوریه" به بررسی عناصر قومی - هویتی در شرایط جدید پرداخته است. این کتاب به مباحث قومی - مذهبی سوریه قبل از بحران اشاره‌ای نمی‌کند و نقش گروه‌های قومی و مذهبی سوریه را در گروه‌های تروریستی بررسی کرده است (EASO, 2020: 72). این کتاب بدون توجه به مؤلفه جغرافیای فرهنگی سوریه، صرفاً به روابط هویت‌های قومی و مذهبی سوریه با حامیان خارجی خود پرداخته و در آخر، آینده امنیت سوریه را وابسته به سیاست بازیگران خارجی ارزیابی کرده است.

این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع مکتوب و مجازی درصدد تبیین این موضوع است که جغرافیای فرهنگی سوریه چگونه بر امنیت آینده این کشور تأثیر می‌گذارد. پس از بیان چارچوب نظری، تأثیر جغرافیای فرهنگی بر بروز بحران در این کشور، و سپس تأثیر سه مؤلفه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر این جغرافیا، و در نهایت تأثیر این جغرافیا بر امنیت سوریه بررسی می‌شود.

## مبانی و چارچوب نظری پژوهش

### الگوی دولت شکست‌خورده<sup>۱</sup> و تجزیه مارین لوی<sup>۲</sup>

ظرفیتهای بحران‌سازی جغرافیای فرهنگی در داخل هر کشور به توانمندی یا ناتوانایی دولت آن کشور برای مدیریت بحران بستگی دارد. هرچه این خلأ حاکمیتی بیشتر شود، ظرفیت توسل به اختلافات در درون جغرافیای فرهنگی و واگرایی از عوامل وحدت‌ساز بیشتر می‌شود. این وضعیت در جوامع با دولت شکست‌خورده که با وضعیت فروپاشیدگی و خلأ قدرت روبه‌رو می‌شوند، عادی است. دولتهای شکست‌خورده به طبقه نخبگان نسبتاً کوچکی محدود شده‌اند و قدرت به کل شهروندان این دولتها نرسیده است. این دولتها جز شناسایی بین‌المللی از دولت کامل به‌دور هستند. در چارچوب این نظریه، سه الگوی دولت شکست‌خورده وجود دارد:

۱. دولت کنترل بر حفظ نظم و اجرای قانون را در میان شهروندان و جنگ از دست می‌دهد و نمی‌تواند قلمرو خود را از تهدیدات خارجی مصون نگه دارد. در این شرایط عرضه کالاهای عمومی توسط بازیگران غیر دولتی و خرده‌گروه‌ها صورت می‌گیرد (4: 2003, Menkhaus). سوریه مورد بحث این مقاله در این الگو جا دارد.

۲. در نوع دوم، دولت کنترل بر نظم داخلی را از دست می‌دهد؛ اما توانایی مدیریت کردن جنگ با تهدیدات خارج از سرزمین را دارد. این یک الگوی نایب دولت شکست‌خورده است. دولت در این الگو با بحران مشروعیت داخلی روبه‌رو است.

۳. نوع سوم دولتی است که کنترل ظرفیت راه‌اندازی جنگ را در خارج از دست می‌دهد در حالی که در داخل این ظرفیت را از طریق نظامیگری دارد و به‌صورت انحصارطلبی‌های تبعیض‌آمیز رفتار می‌کند. این نوع دولت شکست‌خورده، دارایی خود را به‌طور مساوی در قلمرو خود گسترش نمی‌دهد (3: 2012, Gennaln Gros).

در چارچوب این نظریه، دولت شکست‌خورده قدرت نظامی را در انحصار خود ندارد. این مؤلفه، مزیت مهمی برای گروه‌های مسلح تروریستی است تا توان اعمال قدرت نظامی را در درون جامعه و تسری آن به کشورهای دیگر به دست گیرند (6-9: 2017, Branovic). این دولتها به‌دلیل شرایطی که دارند، تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای بحران‌زایی بویژه در ارتباط با همسایگان خود دارند. رابرت جکسون معتقد است این دولتها قادر به حل بحرانهای خود نیستند و از این‌رو فرایند وابستگی آنها به

1. Failed State
2. Fragmentation

قدرت برتر تداوم می‌یابد و به الگوی منازعه تبدیل می‌شوند (Jackson, 1990: 177). این دولت‌ها در روند بی‌اعتنایی نسبت به تعهدات خود در برابر مردم بویژه قومیتها و مذاهب و دیگر بازیگران غیررسمی پای می‌گذارند و به گونه‌ای روزافزون، کارایی و توان خود را به‌عنوان مرجع تأمین ارزشهای سیاسی و معجزی وظایف دولت - ملت در جهان مدرن از دست می‌دهند (روحانی، ۱۳۸۷: ۴۲). در بستر جغرافیای فرهنگی هویت‌های قومی و مذهبی بتدریج به خرده‌گروها به‌عنوان منبع انحصاری تأمین نیازهای اساسی خود بویژه امنیت و فرصتهای اقتصادی توجه می‌کنند و در پایان، وفاداری به این خرده‌گروه‌ها را جایگزین حمایت خود از دولت می‌کنند. بروز چنین وضعیتی، که از تحرک نیروهای اغتشاش آفرین، استیلای بازیگران فرودولتی، آزادسازی نوعی انرژی سیاه در عرصه وحدت‌آفرینی ملی حکایت می‌کند، زمینه‌های مناسبی را برای پیدایی عوامل تنش‌زا و شبکه‌های تروریستی فراهم خواهد آورد (Rotberg, 2003: 5).

چنین جوامعی، جامعه مدنی شکننده و ساختارهای نهادی توسعه‌نیافته‌ای دارند. این وضعیت زمینه‌های مهار یا کنترل تشتهای سیاسی را در این جوامع بشدت تحلیل می‌برد. هوارد معتقد است این سطح از ناتوانی می‌تواند زمینه‌های سقوط قانون و نظم را در این دولت‌ها فراهم آورد و شرایط بروز تجزیه‌طلبی و جنگ داخلی تمام‌عیار را فراهم سازد (Howard, 2014: 42-44). اغلب این جوامع نظامهای سیاسی اقتدارگرایی دارند و نهادهای سیاسی، حاصل سیاستهای استعماری یا اعمال دیکتاتوری علیه ملت است. بنابراین بحران هویت ملی در قالب نیروهای قومی و مذهبی در این دولت‌ها برجسته است. اغلب این کشورها بر مبنای ناسیونالیسم تباری یعنی برتری یک قوم یا قبیله در ساختار سیاسی شکل گرفته‌اند و ناسیونالیسم مدنی جایگاهی ندارد (Yoo, 2011: 37).

بی‌ثباتی اقتصادی و ناکارآمدی در تأمین رفاه اقتصادی، مزید بحران این جوامع می‌شود. از نظر چامسکی این دولت‌ها در چارچوب نظم آنارشیک دولتهای باثبات قادر به فعالیت نیستند و وضعیت آنارشی را با توجه به وضع خود بدتر می‌کنند و از این رو تهدیدی علیه همسایگان منطقه‌ای خود و نظام بین‌الملل هستند؛ زیرا آنها قادر به کنترل خشونت نیستند و مغلوب گروه‌های تروریستی می‌شوند. جامعه بین‌المللی در چارچوب مداخله بشردوستانه در این کشورها معمولاً مداخله نظامی می‌کند که نتیجه آن بدتر شدن وضعیت شکست خوردگی است (Jackson, 1990: 177-181). دولت در این جوامع توان شروع جنگ و کنترل آن را ندارد و چون کنترلی بر مرزهای خودش ندارد، زمینه سیالیت گروه‌های تروریستی را در درون مرزهای خود و در ورود به کشورهای دیگر آسان می‌سازد.

### نظریه فروپاشی مارین لوی

در تکمیل بحث نظری این مقاله لازم است به نظریه فروپاشی مارین لوی اشاره کرد. وی معتقد است در جوامع با دولتهای اقتدارگرا و دیکتاتوری، که شرایط ایجاد دموکراسی و تکثرگرایی اجتماعی وجود ندارد، هویت‌های قومی و مذهبی در هویت مسلطی که دولت اقتدارگرا در جامعه با کمک سرکوب و اجبار گسترش می‌دهد، مخلوط یا به حاشیه رانده می‌شود؛ بنابراین همه منازعات، تضادها و شکافهای جامعه در این کشورها همچون آتش زیر خاکستر می‌مانند. همین که قدرت برتر در این جوامع دچار تزلزل شود، این جوامع دچار بحرانها، و تنشهای اجتماعی می‌شوند که زمینه تجزیه اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌کند (Abraham, 2007: 19). جغرافیای فرهنگی سوریه چنین وضعیتی داشته است.

### تأثیر جغرافیای فرهنگی سوریه بر بروز بحران

سوریه بویژه در ارتباط با هویت‌های قومی و مذهبی، مانند همه جوامع غرب آسیا تحت تأثیر سیاست‌های استعماری و مرزبندی‌های آن دوره است. در میانه موج ملی‌گرایی و پان‌عربیسمی که قلمروهای امپراتوری عثمانی را دربر گرفته بود، جغرافیای فرهنگی سوریه نیز تأثیر پذیرفت و تنشهای قومی و مذهبی در کنار تلاش برای تشکیل دولت یهود تشدید شد. سوریه، لبنان، فلسطین و عراق با قیومیت تحت نظر مجمع اتفاق ملل اداره می‌شدند و فرانسه و بریتانیا امنای آنها قرار دادند تا با سیاست‌های آنها به استقلال قومیت‌های منطقه کمک شود (Hugo, 2014: 78)؛ اما روند استقلال تحت تأثیر سیاست‌های قدرتهای جهانی شکل نگرفت. مؤلفه بحران قومیت و مذهب در سوریه از این برهه بیش از گذشته برجسته شد (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶).

### مؤلفه قومیت در جغرافیای فرهنگی سوریه

در همین برهه با افزایش نیروی پان‌عربیستی بویژه علیه رژیم صهیونیستی، طرح جمهوری متحد عربی شامل مصر و سوریه قوت گرفت. در اواخر دهه ۱۹۵۰، مصر قدرتمندترین کشور جهان عرب بود. تأسیس رژیم صهیونیستی و شکست اعراب از آن در جنگ ۱۹۴۸ برای سوریه پیامدهایی داشت (امامی، ۱۳۷۶: ۴۲). سوریه از زمان استقلال، هم در صحنه داخلی و هم در صحنه بین‌المللی بی‌ثبات بود. بنابراین حفظ موجودیت در لوای قدرت خارجی، سیاستی ضروری در تاریخ سیاسی این کشور بوده است. پس از انعقاد پیمان بغداد (۱۹۵۵) و با ورود حزب بعث به حکومت سوریه در ۱۹۵۶، فشار برای گفتگو و وحدت با مصر افزایش یافت. استمرار تمایلات چپگرایانه در مصر، گرایش سوریه به شوروی را در پی داشت. آمریکا در ۱۹۵۶ برای منع پیوستن سوریه به متحدان شوروی، کوشید یک

دولت طرفدار غرب را در دمشق روی کار آورد (Lesch, 2019: 45-47). سوریه با توسل به شوروی و مصر، کودتای نوری سعید و خطر امریکا را خنثی کرد. این حوادث، سوریه را به گفتگوی فوری با مصر برای اتحاد سوق داد. در سال ۱۹۵۸ شکری القوتلی، رئیس جمهوری سوریه در دیدار با عبدالناصر، تأسیس کشور جمهوری متحد عربی را اعلام کرد. (فربلیکوف و دیگران، ۱۳۶۷: ۹۸ و ۱۹۰)؛ با این حال توسل به نیروی خارجی، مشکل قومیت و مذهب در این کشور را حل نکرد. مؤلفه قومیت در جغرافیای فرهنگی سوریه و اختلاف فرهنگی یکی از وجوه بارزی است که سوریه را از دیگر کشورها متمایز کرده است؛ زیرا این کشور در طول زمان در مسیر یکی از مهمترین راه‌های ارتباطی فرهنگی، تجاری، دینی و بشری یا همان هلال خصیب قرار داشته و شاهد نزاعها و جنگهای بسیاری بوده است. این وضعیت و موقعیت جغرافیایی این کشور، باعث شکل‌گیری بافت جمعیتی ویژه‌ای شده است (Haran, 2016: 13). در واقع شکاف قومی و مذهبی در این کشور بر هم منطبق است و زمینه تشدید بحران را ایجاد می‌کند. جدول شماره ۱ بر اساس آخرین آمار در سال ۲۰۲۰، درصد هویت‌های قومی سوریه را نشان می‌دهد.

جدول ۱. هویت‌های قومی در سوریه

ردیف	قومیت	درصد
۱	عرب	۵۰
۲	علوی	۱۵
۳	کرد	۱۰
۴	شامی	۱۰
۵	سایر	۱۵

Source: index mundi: 2020

بر اساس این آمار، دیگر قومیتها شامل دروزیها، آشوریها، ترکمنها، ارمنیها، اسماعیلیها و امامیها می‌شود. این هویت‌های قومی در دوران خود نیز دچار شکافهایی هستند. کردها بزرگترین اقلیت قومی در سوریه هستند که جمعیت آنها بین ۱.۵ تا ۲.۵ میلیون نفر تخمین زده شده است. کردها عمدتاً شافعی‌مذهب هستند و پانزده درصد از مجموع سنی‌های سوریه را شامل می‌شوند. برخی از کردها نیز یزیدی (ایزدی) هستند و اقلیت ده هزار نفری شیعه نیز در میان آنها زندگی می‌کنند (OCHA, 2020: 7-9).

حکومت سوریه به دلیل تعصب به قوم و هویت عربی به دیگر قومیتها از جمله کردها نگاه مطلوبی

نداشته است. بیشتر کردهای سوریه از داشتن شناسنامه سوری محروم بودند؛ اما در دوره بشار اسد مورد توجه قرار گرفتند و برخی از آنها در بخشهای حساس کشور مانند ارتش و حزب بعث مشغول فعالیتند. در مجلس سوریه نیز کردها به‌عنوان یکی از اقلیتهای به رسمیت شناخته شده، کرسی نمایندگی دارند؛ با این حال کردها همواره اقلیتی فرصت طلب برای سوریه بودند که بحران ۲۰۱۱ آن را تأیید کرد که گرایش به استقلال پیدا کردند. وجود هویت مشترک در ترکیه، عراق و ایران، داعیه جدایی طلبی آنها را تشدید کرد (Humud, 2020: 11-13)؛ با این حال قطع حمایت امریکا از کردها و حمله گروه‌های تکفیری به مناطق کردنشین، بار دیگر کردها را به دامان حکومت مرکزی سوریه سوق داد و با تشکیل کمیته‌های «یگانهای مردمی حمایت از ملت کرد» در کنار نظام سوریه به مقابله با تکفیرهای مهاجم به سرزمین سوریه پرداختند.

در کنار این قومیتها حدود ۵۰۰ هزار مهاجر فلسطینی نیز در این کشور تا سال ۲۰۱۵ ساکن بوده‌اند. در کنار این شکافهای قومی، مقوله مذهب نیز مهم است. در سوریه حدود ۱۳ مذهب و دین وجود دارد و دادگاه‌های مذهبی بیش از هفت نوع است. هر یک از این دادگاه‌ها مسائل شرعی ادیان و مذاهب خویش را مورد اهتمام قرار می‌دهند. ۸۷ درصد جامعه سوریه مسلمان هستند که از این تعداد، ۷۴ درصد سنی، علوی، اسماعیلی و ۱۳ درصد شیعه هستند. جمعیت ده درصدی مسیحیان شامل ارتودکس‌ها و نستوری‌ها می‌شود. دروزیها سه درصد جامعه سوری هستند و اقلیت ناچیزی از یهودیان در دمشق مستقرند (Cia factbook, 2020). ممکن است مهاجرتهای ناشی از جنگ این درصدها را تغییر داده باشد.

در چند دهه اخیر، موج گرایش به مذهب هم در حکومت و هم در جامعه به دلایلی تصاعدی بوده و اغلب مؤلفه‌های اثرگذار بر گرایشهای دینی، جنبه خارجی داشته است. اولین تحول مهم، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود که گرایشهای ایدئولوژیک دینی بویژه حول مقاومت و فلسطین را تشدید کرد. دومین تحول مؤثر در تمایلات مردم سوریه به اسلام، فروپاشی شوروی بود. تضعیف کمونیسم و عدم دستیابی احزاب چپ به موفقیت‌های مهم، علاوه بر اینکه بر تفکرات گروه‌های چپ در سوریه اثر داشت، موجب شد هزاران جوان سوری که هر ساله برای ورود به دانشگاه و یا کار عازم کشورهای اروپایی می‌شدند، راهی کشورهای حوزه خلیج فارس شدند که جوامع اسلامی و سنتی داشتند. اقامت در کشورهای خلیج فارس موجب تأثیرپذیری آنها و بازگشت این افراد به سوریه موجب تقویت توجه نسبت به شئون اسلامی شد. سومین دلیل تقویت اسلامگرایی، پیروزی حزب الله در جنوب لبنان بر رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۰ و پیروزی در جنگ ۳۳ روزه در ۲۰۰۶ بود (Tahir, 2016: 47-51). رابطه



سوریه با حزب الله و مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین و تبلیغ در این زمینه، این فکر را در سوریه تقویت کرد که اسلام تنها راه حل است. از همین برهه سوریه، پل پیروزی مقاومت، و در راهبرد منطقه‌ای اغلب دولتها مهم شد.

با این گوناگونی مذهبی، این فرقه‌ها در جامعه جایگاه اجتماعی برابری نداشته‌اند. پیش از به قدرت رسیدن خاندان اسد، قدرت اغلب در دست حکام سنی بود و همین امر سبب شد اهل سنت، بیش از دیگر مذاهب مورد توجه باشند؛ اما با به قدرت رسیدن حافظ اسد علوی مذهب و چرخش قدرت به سود علویان، اهل سنت نفوذ و قدرت خود را از دست دادند و فضای فرهنگی - مذهبی کشور سوریه نیز تغییر کرد. وجود گروه‌های تکفیری در جنگ داخلی سوریه در مناطق سنی مذهب، گویای این نارضایتی است. اهل سنت اخوانی بیش از دیگر گروه‌های سنی برای رقابت مورد توجه بوده است (Rousseau, 2014: 8-9). حمایت‌های ترکیه و قطر از جریان‌های اخوان در سوریه برای تشکیل هلال اخوانی در این راستا بود که با مقابله ریاض و تقویت دیگر گروه‌های سنی در سوریه روبه‌رو شد.

مهمترین جریان اجتماعی و گروه‌های جامعه مدنی در اهل سنت سوریه، تصوف است؛ نیرویی که حکومت علویها برای اعمال نفوذ در بدنه جامعه اهل سنت از آن غافل بوده‌اند. روندی که بسیاری از جوامع آسیای مرکزی از جمله ازبکستان با آن روبه‌رو بودند و با کنترل این جریان‌ها، سیاست کنترل اجتماعی خاموش را در جامعه اجرا، و قبل از بروز تهدیدات جریان‌های اسلامگرا با آنها مقابله کردند. طریقت نقشبندی، شاذلیه، سعدیه، رفاعیه و خلوتیه مهم‌ترین گرایش‌های صوفی در سوریه هستند.

مهمترین فرقه شیعی سوریه، «علویان» هستند. نظام حاکم و بسیاری از سردمداران حکومت سوریه بویژه سران ارتش، علوی‌مذهب هستند که پس از کودتای ۱۹۶۶ بر سوریه حاکم شدند (برمند اعلم، ۱۳۹۱: ۱۱۸). علویان چند فرقه هستند که سه فرقه حیدریه، کلایزه (قمریه) و مرشدیه پیروان بیشتری دارند. نظام حاکم سوریه برای بازپس‌گیری مناطق جولان از رژیم صهیونیستی ناچار بود به جریان‌های شیعی و حامیان منطقه‌ای آنها بیشترین توجه را مبذول دارد تا از جریان محافظه‌کار عرب در برابر صهیونیست‌ها فاصله بگیرد (Rene, 2017: 7). شرایطی که زمینه بروز بحران و برجسته‌شدن شکاف‌های قومی و مذهبی در جامعه سوریه شد، ساختار شکننده دولت اقتدارگرای حاکم بود.

مؤلفه‌های شکست‌خوردگی دولت و تأثیر آن بر جغرافیای فرهنگی در سوریه

ساختار دولت شکست‌خورده بستر مناسبی برای افزایش تنش‌ها در جغرافیای فرهنگی است. سوریه به‌عنوان دولتی شکست‌خورده همواره مستعد بحران در یک یا چند زیر مجموعه خود بوده است؛ به‌عبارتی حاکمیت در این کشور نسبت به تنش‌های داخلی و خارجی یا بحران‌های داخلی یا بین‌المللی

آسیب‌پذیر بوده است. در این کشور ترتیبات نهادی متضمن شرایط بحران بوده است. نخستین مؤلفه بحرانی نظام سوریه، ناتوانی در تأمین امنیت بوده است که شامل جلوگیری توانمندسازی شهروندان برای حل اختلافات با دولت و خود می‌شود. با توجه به این دیدگاه، بحث حکومت‌مداری خوب نیز مطرح می‌شود که خود هشت ویژگی دارد که عبارت است از: مشارکت سیاسی زیاد، تمایل به اجماع، پاسخگو بودن، شفافیت، مؤثر و کارآمد، مسئولیت‌پذیری، پیروی از قانون. این موارد فساد را کاهش می‌دهد و دیدگاه‌های اقلیتها در تصمیم‌گیری مد نظر قرار می‌گیرد و چنین حکومتی به نیازهای کنونی و آینده جامعه پاسخگو است در حالی که نظام سوریه از این مؤلفه دور بوده است.

بر اساس شاخص صلح جهانی<sup>۱</sup> سوریه از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ همواره رتبه ۱۶۲ یا ۱۶۳ را بین ۱۶۳ کشور جهان از نظر امنیت به‌دست آورده است. جنگ در سوریه تا سال ۲۰۱۹ موجب افزایش تعداد پناهندگان تا پنج میلیون نفر شده است. از ۶۵.۶ میلیون آواره در جهان از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۹، ۵.۶ میلیون آنها سوری هستند (The UN Refugee Agency, 2017). چنین وضعیتی زمینه رشد گروه‌های تروریستی و مداخلات خارجی را فراهم کرده است.

ناکارآمدی نهادهای سیاسی و اجرایی در سوریه ناشی از ساختار اقتدارگرایانه، مشکل دیگر است. نهادهای سیاسی سوریه نه حاصل اجماع ملت در فرایند طولانی بلکه حاصل اقتدارگرایی یا سیاستهای استعماری است. بنابراین دولت سوریه با بحران هویت ملی روبه‌رو بوده است. در سوریه مبنای ناسیونالیسم تباری یعنی برتری یک قوم یا مذهب در ساختار سیاسی مطرح بوده است و ناسیونالیسم مدنی و دموکراسی جایگاهی ندارد. مجله اکونومیست در ۲۰۱۹ رتبه‌بندی کشورها را از نظر دموکراسی عرضه کرد. اگر دموکراسی به‌عنوان یک شاخص در این زمینه در نظر گرفته شود، بین ۱۹۵ کشور در جهان، سوریه رتبه ۱۶۶ و در غرب آسیا بدترین جایگاه را داشته است.

جدول ۲. شاخص دموکراسی در ۲۰۱۹

نام کشور	رتبه
ترکیه	۹۷
عراق	۱۱۵
اردن	۱۲۰
کویت	۱۲۱
قطر	۱۳۴

بحرین	۱۴۶
یمن	۱۵۴
عربستان	۱۶۰
سوریه	۱۶۶

Source: (The Economist, 2019: 7-11)

درواقع بحران هویت ملی از آنجا در این کشور وجود دارد که در یک دستگاه هویت‌های مختلفی به گونه‌ای مصنوعی رشد می‌کنند که زمینه شکل‌گیری درگیری‌های قومی، مذهبی و منطقه‌ای می‌شود. بحران تجزیه‌طلبی کردها حاصل این پدیده است. جامعه مدنی و گروه‌های نفوذ در این کشور حول ارزشهای انتسابی شکل گرفته است که نتیجه آن شکافهای تعارض‌آمیزی است که مانع اصلاحات مسالمت‌آمیز شده است (Heydemann, 2014: 11). نخبگان سیاسی سوریه هیچ‌گونه چالشی را با موقعیت قدرت خود بر نمی‌تابند و به محض اینکه عوامل الزام‌آور ایجاد وحدت از بین رفت، حرکت‌های تجزیه‌طلبانه آغاز شد.

پیامد بعدی این وضعیت، تهدید آفرینی ناشی از دولت و جغرافیای فرهنگی سوریه برای کشورهای دیگر است. مهمترین نگرانی رهبران حاکم در سوریه، تداوم رژیم و احیای آن است. بنابراین بیشترین تهدیدها توسط محیط داخلی در شکل چالشها علیه اقتدار شکل گرفته است. این وضعیت داخلی می‌تواند منشأ بحران و توسعه آن به کشورهای دیگر باشد و یا با توسعه بحران در دیگر کشورهای پیرامون، سوریه بسرعت از آن تأثیر می‌پذیرد. تحولات عربی ۲۰۱۱ گویای این وضع بود (Heydemann, 2018: 6-8). در چنین دولتی، مقامات رسمی با بیش از دو یا چند شورش بویژه تروریسم درگیرند. جهت‌دهی همه این خشونت‌ها علیه حکومت و مقامات سیاسی بوده است. تنشها در سوریه اغلب ریشه‌های قومی و مذهبی دارند. پیامد این خشونت در سوریه، نابودی زیر ساخت‌های اقتصادی و سیاسی بوده است.

درواقع دولت شکست‌خورده در سوریه در پیوند با جغرافیای فرهنگی، پدیده صنعت تولید بحران را ایجاد کرده است. اغلب دولتهای پیرامون سوریه ویژگیهای مشترکی دارند که می‌توان آنها در حکم بحرانها یا تراژدیهای مشترک<sup>۱</sup> را تلقی کرد. قومیت‌های ناراضی، شکافهای مذهبی و دولتهای اقتدارگرا و از این قبیل. نبود ساختار دموکراتیک در سوریه و دولتهای پیرامون، اغلب این بحرانها را به سود گروهی خاص و به ضرر گروه دیگری حل کرده است. در نتیجه زمینه شکل‌گیری خرده گروه‌هایی

برای مطالبه‌گری جماعت ناراضی و توسل به تروریسم پدید آمده است که نوک پیکان خود را به سمت دولت گرفته‌اند. وضعیت جغرافیای فرهنگی سوریه هنگامی بحرانی‌تر می‌شود که این محیط تحت تأثیر سه مؤلفه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد.

#### تأثیر سه مؤلفه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر جغرافیای فرهنگی سوریه

فعال‌شدن شکافهای قومی و مذهبی در سوریه در کنار عملکرد ضعیف دولت مرکزی و هم‌چنین موقعیت سیاسی و ژئوپلیتیک این کشور در منطقه و جهان زمینه‌جلب توجه قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی را به بحران در این کشور فراهم آورد. اگرچه بستر داخلی بحران در سوریه آماده بود، ریشه‌های تداوم این بحران بیش از اینکه به مسائل داخلی مربوط باشد به کشمکش‌ها و صف‌آرایی قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کشیده شده است.

#### مؤلفه داخلی

بحران داخلی در سوریه ناشی از شکافهای قومی - مذهبی در این کشور است. این شکافها که خود تحت تأثیر توزیع نابرابر اقتصادی است با حاکمیت اقتدارگرایانه مجال ظهور نیافت. بعضی‌ها به جای برقراری تکثر و مشارکت میان نیروهای سیاسی و مذهبی در این کشور با سیاستهای انحصاری، گروه‌های غیر علوی را از صحنه سیاسی سوریه طرد کردند. این امر مانع همگرایی و انسجام گروه‌ها و احزاب سیاسی سوریه شد. علویها طی ۴۰ سال اخیر بیشتر پستهای کلیدی را در دست داشتند؛ این در حالی است که عربهای سنی نه تنها هیچ‌گونه مشارکت واقعی در سامانه سیاسی سوریه نکردند بلکه توسط رژیم حاکم با سرکوب روبه‌رو شدند. کردها هیچ‌گونه حقوق فرهنگی و سیاسی نداشتند. گروه‌های مسیحی، که اکثراً تاجرپیشه هستند از نفوذ زیاد اقتصادی و تجاری در سوریه برخوردار بودند و با توجه به گرایشهای سکولار و غیر مذهبی‌شان توانسته بودند همپای علویان رشد کنند (Haran, 2016: 12). این معادله نابرابر قدرت در سوریه، شکافهای قومی - فرقه‌ای را تشدید، و زمینه افراط‌گرایی و توسعه تکفیریسیم را فراهم کرد و با افزایش تنشهای منطقه‌ای و فشار بازیگران خارجی به توسعه بحران منتهی شد.

درواقع نمی‌توان داعش را در سوریه پدیده وارداتی صرف تلقی کرد. این گروه بیشترین حوزه عمل خود را در مناطق قبایلی اعراب سنی به‌دست آورده بود و حتی بسیاری از گروه‌های تروریستی داخلی مخالف اسد به این گروه ملحق شدند. برتری ایدئولوژی اسلام‌گرای افراطی بین گروه‌های تروریستی سوریه در جدول ذیل گویای این ادعا است:

جدول ۳. گروه‌های مخالف مسلح در سوریه

ایدئولوژی	گروه‌های مخالف
سلفی - جهادی	احرار الشام
اسلامگرا	جبهه‌الشام
اسلامگرا	جیش‌المجاهدین
اسلامگرا	فیلق‌الشام
سلفی - جهادی	جبهه‌النصره
اسلامگرا	نورالدین زنکی
سکولارهای میانه‌رو	فاروق السلطان مراد
اسلامگرا	گردان شهدای یرموک
سلفی	انصارالاسلام
سکولار	گروه‌های وحدت ملی
اسلامگرا	جبهه‌الاصاله و التنمیة
سلفی	گردانهای احقادالرسول
سلفی	جبهه اسلامی سوریه
سلفی	جیش‌الفتح
سکولار	جیش‌الاعزه
سلفی	گردانهای توحید
سلفی	عقاب‌های شام
سلفی	گردانهای الفاروق

Source: (Cafarella, 2016: 5)

هسته اولیه ارتش آزاد سوریه، ۶۰ هزار نظامی سوری سنی‌مذهب است که ارتش را ترک کردند. بعدها همین نظامیها ائتلاف جبهه جنوبی‌ها ضد اسد را شکل دادند. بیش از ۲۰ درصد نیروهای جبهه‌النصره را مخالفان داخلی اسد تشکیل دادند. جیش‌الاسلام به‌عنوان بزرگترین گروه تروریستی مسلح در سوریه به سرکردگی "زهران علوش" سوری شکل گرفته بود. اختلافات در ائتلاف ملی مخالفان سوریه، که اغلب جریانی سکولار از سوریها بود، باعث اختلاف و جدایی گروه‌های مسلح داخل سوریه شد و عربستان توانست با سرمایه‌گذاری و فرستادن سلاح برای گروه‌های مستقر در حومه دمشق آنها را با یکدیگر متحد کند. جیش‌الفتح شاخه القاعده در سوریه نیز بازوی نظامی ارتش آزاد بود (Byman, 2015: 9).

شورای ملی سوریه به‌طور رسمی در اکتبر ۲۰۱۱ در استانبول ترکیه توسط طیف وسیعی از فعالان سیاسی و تبعیدیهای سوریه تشکیل شد. بیشتر اعضای آن جنبش اخوان‌المسلمین بودند که بر جامعه

سنی سوریه استیلای فکری و عقیدتی داشتند. شورای ملی سوریه تلاش کرد با جامعه بین‌المللی ارتباط برقرار کند؛ اما به علت اختلافات داخلی و نبود وحدت فکری میان اعضای گروه نتوانستند حمایت‌های لازم بین‌المللی را به دست آورند. حمایت آنها از مداخله نظامی غرب به سوریه اعتبار آنها را به عنوان یک گروه ملی و مستقل از بین برد و بیشتر جمعیت سنی مذهب سوریه، این گروه را آلت دست غرب و ترکیه می‌دانند (Petre, 2015: 7).

در کنار بحران تکفیری، "مسئله کرد" چالش داخلی دیگر بود. کردها در اعتراضات سال ۲۰۰۴ سوریه به سبب ترس از واکنش حکومت مرکزی بیطرف بودند؛ اما با شروع بحران در سوریه، این قومیت نیز به معارضان پیوست. حزب کردی اتحاد دموکراتیک به رویارویی با دولت مرکزی سوریه تمایلی نداشت؛ اما تداوم تنشها در حلب، حمص و تسری آن به دمشق، ارتش سوریه را ناچار ساخت از اعمال کنترل بر مناطق کردی دست بردارد. در نتیجه شبه نظامیان کرد سوریه، که دوره‌های آموزشی و نظامی را نزد پ. ک. ک. گذرانده بودند به منطقه بازگشتند و در قالب واحدهای حفاظت مردمی سوریه خلأ قدرت پدید آمده در کردستان سوریه را پر کردند (Cebul, 2019: 5-7). همین بحران بعدها ترکیه را به مداخله نظامی در سوریه وادار کرد.

#### مؤلفه منطقه‌ای

تحولات عربی ۲۰۱۱ ضمن تغییر و ایجاد اتحادها به دلیل جغرافیای فرهنگی مشترک و ساختارهای دولتی مشابه به سرعت در چارچوب اصل تسری جغرافیایی بسیاری از جوامع عربی را درگیر خود کرد. کشورهای درگیر گروه‌های تکفیری به عرصه رقابت قدرتهای منطقه‌ای تبدیل شدند. این تحولات ضمن حذف متحدان منطقه‌ای قدرتهای عربی مانند عربستان، دامنه نفوذ این کشورها را کاهش می‌داد و از سوی دیگر آنها را نگران دیدگاه محافظه کارانه واشنگتن نسبت به این تحولات می‌کرد؛ چرا که امریکا در تلاش بود اغلب جانب نیروهای روی کارآمده را بگیرد تا در آینده تحولات به عنوان بازیگر حامی و تأثیرگذار نقش ایفا کند (سلطانی، ۱۳۹۹: ۱۲۱ - ۱۲۳). بنابراین قدرتهای عربی نسبت به این تحولات، سیاست تهاجمی اتخاذ کردند. مداخله نظامی در بحرین و یمن، حمایت از گروه‌های تکفیری در تونس، مصر، لیبی، سوریه و عراق، ابعاد این سیاست بود.

جغرافیای فرهنگی مستعد بحران در سوریه و وجود بستر گروه‌های رادیکال، زمینه توسعه داعش را در این کشور ایجاد کرد. تحولات عربی ۲۰۱۱ برای قدرتهای مرتجع عربی نقطه عطف بود. در حالی که تحولات لیبی زیر رگبار تحولات عراق و سوریه در عرصه سیاسی - رسانه‌ای کمرنگ می‌شد، این تحولات نقطه تحولی مهم در سیاستهای منطقه‌ای بویژه برای قدرتهای عربی مثل عربستان، قطر و

امارات بود. عبرتهای گرفته شده از مداخله در لیبی برای این قدرتها بشدت مناقشه آمیز بود. این مداخله به نوبه خود سبب مجموعه کاملی از پیامدهای مشکل‌زای ناخواسته شد. در وهله اول حمایت اعراب از مداخله ناتو، سبب شد امریکا به مداخله ریاض در بحرین چراغ سبز نشان دهد (Lynch, 2016: 52). مداخله ناتو در لیبی به این دولتها نشان داد که قیام مسلحانه می‌تواند با جذب کمکهای خارجی موفق شود. ثانیاً این مداخله به اعراب حامی تکفیریسلم فهماند که آنها می‌توانند غرب را متقاعد کنند که از جاه‌طلبی‌های آنها با زور نظامی حمایت کند. این تحول، رویکرد سیاست خارجی این قدرتها نسبت به آینده این رویدادها در دیگر کشورها و جایگاه خود را در آن ترسیم کرد و آن، رژیم‌های مستبد در تعقیب، که مصمم به بقای خود هستند، ریشه اصلی بی‌ثباتی هستند و افراط‌گرایی منطقه و تنشهای آن را یا شکل داده، و یا تقویت کرده‌اند. علاوه بر این، خودکامه‌های منطقه، خود مشکل و نه راه حل هستند (Lynch, 2016: 52)؛ زیرا این قدرتها راهبرد انحراف در این تحولات و توسعه آنها را به کشورهای عرب مخالف پیشه ساختند که سوریه اوج آن بود.

سیاست ضد انقلابی مرتجعان عرب در ارتباط با سوریه به سیاست حمایت از انقلاب تغییر کرد. نزدیکی سوریه به ایران و حمایت اسد از حزب‌الله در تضاد با منافع این دولتها و رژیم صهیونیستی بود. از نظر این دولتها، سوریه در ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر سابق لبنان و متحد اصلی قدرتهای عرب، نقش داشت. علاوه بر این حکومت بر اکثریت سنی توسط علویها مطلوب این دولتها نیست. نفع بلندمدت قدرتها این بود که سوریه درگیر جنگ مذهبی - قومی تسری‌یابنده در منطقه شود. در اوت ۲۰۱۱ قدرتهای عربی علنی به مخالفت با اسد پرداختند و ضمن خروج سوریه از اتحادیه عرب، خواهان کناره‌گیری وی از قدرت شدند. اگرچه تحلیلگران حامی قدرتهای عربی این تغییر سیاست را ناشی از توسعه خشونت سیاسی اسد علیه مخالفان ارزیابی می‌کردند، این تغییر سیاست ناشی از رویکرد حمایت و تأسیس گروه‌های نیابتی علیه اسد و حامیان وی بود که در بلندمدت می‌توانست سبب تشکیل حکومت میانه‌روی سنی شود و قدرت منطقه‌ای ایران را محدود سازد و امنیت رژیم صهیونیستی را تأمین کند (Khouri, 2018: 17).

رژیم صهیونیستی نیز توسعه فعالیت‌های تکفیریها و فعالیت سپاه و حزب‌الله را در سوریه خلاف امنیت خود می‌دانست. حمایت‌های ائتلاف غربی - عربی و رژیم صهیونیستی از تروریست‌ها در سوریه، بحران این کشور را فرسایشی کرد. هدف اصلی رژیم صهیونیستی در این بحران حذف اسد از قدرت سیاسی و حذف سوریه از محور مقاومت است. رژیم صهیونیستی با این راهبرد یکی از نزدیکترین تهدیدهای جغرافیایی خود را از بین می‌برد. صهیونیست‌ها به بهانه حمایت از دروزیها در امور داخلی سوریه

دخالت کردند. رژیم صهیونیستی در مورد سرنوشت شهرکهای دروزی‌نشین در بلندیهای جولان، خود را نگران نشان داد تا زمینه مداخله مستقیم نظامی خود را در سوریه فراهم کند (Levy, 2016). استفان لندمن معتقد است اتحاد طبیعی بین رژیم صهیونیستی و داعشی‌ها در سوریه شکل گرفته بود. از نظر لندمن هدف حمایت‌های رژیم صهیونیستی از داعش در سوریه ایجاد منطقه‌ای خودمختار در جنوب این کشور بود (Lendman, 2017). آموس یادلین ژنرال بازنشسته ارتش رژیم صهیونیستی در ارتباط با حمایت‌های این رژیم از تروریست‌ها معتقد بود برای رژیم صهیونیستی هم ایران، هم حزب‌الله و هم تروریست‌های سوری دشمن تلقی می‌شوند؛ اما رژیم صهیونیستی باید آنها را در برابر همدیگر قرار دهد تا امنیت خود را تأمین کند. برای رژیم صهیونیستی، منطقه‌ای ترجیح دارد که درگیر تنش‌های فرقه‌ای و تحت محاصره است که در آن دو طرف علیه یکدیگر می‌جنگند تا علیه ما متحد نشوند (Khalek, 2015).

ترکیه همسو با قطر نیز در چارچوب طرح هلال اخوانی و مسئله کردها در تزلزل امنیت سوریه نقش داشت. ایندپندنت تعداد پناهندگان سوری در ترکیه را ۲.۵ میلیون نفر برآورد کرده بود در حالی که کمپ‌های پناهندگان در این کشور، گنجایش ۲۰۰.۰۰۰ نفر را داشت. ترکیه با طرح بازگشت آوارگان سوری به دنبال ایجاد منطقه حائل مرزی در مناطق کردنشین سوریه بود. از سوی دیگر طرح خودمختاری کردهای سوریه و روابط آنها با کردهای ترکیه، امکان تسری بحران خودمختاری را به سوریه فراهم می‌کرد. راهبرد سیاست خارجی ترکیه در غرب آسیا ایجاد مرکزیت سیاسی آنکارا برای تصمیم‌گیری حول موضوعات این منطقه است. آنکارا در این راستا دنباله‌رو غرب نخواهد بود؛ از این رو با وجود مخالفت امریکا، حمله به مناطق شمال سوریه را آغاز کرد (Broomfield, 2016: 13). عنصر تأثیرگذار بر رویکرد سیاست خارجی ترکیه در آینده غرب آسیا مسئله کردستان عراق و سوریه است. مسئله کردستان بزرگترین تهدید علیه تمامیت ارضی ترکیه در آینده است. بنابراین سرکوب کردهای سوریه ضرورت بود.

منافع راهبردی ایران در چارچوب محور مقاومت نیز ضرورتی در سوریه بود. از ابتدای انقلاب اسلامی، دو کشور تهدیدات و منافع راهبردی مشترکی داشته‌اند. در ابتدا تهدید دشمن بعثی صدام، زمینه همگرایی تهران و دمشق را فراهم ساخت. توسعه‌طلبی‌های صهیونیست‌ها نگرانی هر دو طرف است. سوریه بشدت نگران توسعه‌طلبی صهیونیست‌ها است و این دشمنی بعد از شکست دولتهای عربی در برابر ارتش رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۶۷ به اوج رسید. در این نبرد، بخشهایی از خاک سوریه (بلندیهای جولان) ضمیمه خاک این رژیم شد (Byman, 2018). با توجه به تهدید صهیونیست‌ها،



تهران و دمشق دارای منافع راهبردی در کشور لبنان هستند؛ بنابراین بیشترین کنشگری ایران در تحولات عربی در بحران سوریه تجلی یافت.

از دیدگاه ایران، بحران سوریه دسیسه قدرتهای خارجی است که هدف آن، حذف دولت سوریه و جایگزینی آن با نظام مطلوب سیاسی خودشان است. محور غربی - عربی ضمن تأکید بر تداوم فعالیت گروه‌های تروریستی، خواستار حذف اسد از قدرت سیاسی بودند در حالی که ایران خواهان بقای اسد و حل بحران از طریق سیاسی بین نیروهای سوری بود؛ از این رو محور تهران - مسکو و سپس آنکارا ابتکار عمل در حل بحران سوریه را از طریق سیاسی به دست گرفتند. اهداف و منافع ایران از اتخاذ رویکرد حفظ وضع موجود در منازعه سوریه عبارت بود از حفظ محور مقاومت، مقابله با نفوذ منطقه‌ای آمریکا، کنترل عربستان در غرب آسیا، کنترل رژیم صهیونیستی و مقابله با توسعه‌طلبی‌های این رژیم و حفظ عمق راهبردی (Nader, 2016: 45). از دیدگاه ایران، بحران سوریه به تداوم بحران غرب آسیا و ناامنی ایران منجر شده و ناامنی ایران در واقع ناامنی منطقه است. تضمین امنیت در منطقه نمی‌تواند به بهای ناامنی ایران صورت بگیرد؛ چیزی که آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن دنبال می‌کنند. از این لحاظ امنیت به هم پیوسته بخشی از راهبرد سیاست خارجی ایران در سوریه پس از بحران است.

درواقع برد و باخت هریک از این بازیگران در سوریه با تأمین امنیت یا نابودی آن برای خود در منطقه مساوی بود. بنابراین کنشگری این بازیگران بر مؤلفه‌های جغرافیای فرهنگی سوریه، امنیت این کشور را همواره متزلزل داشته است. وجود دولت شکست خورده، که از حفظ مرزهای سوریه در برابر مداخله خارجی ناتوان بوده نیز در این زمینه مؤثر بوده است. وجود فشار بین‌المللی بویژه آمریکا این وضعیت را پیچیده‌تر کرده است.

#### مؤلفه بین‌المللی

هزینه‌بر بودن جنگهای بین دولتی در غرب آسیا، آمریکا را مجاب کرده بود با حمایت از خرده گروه‌های قومی - مذهبی با محوریت تروریست‌ها، مدیریت این بحرانها را بویژه در سوریه در دست داشته باشد. بنابراین راهبرد عدم حل بحران راهبرد اصلی آمریکا در سوریه بوده است. عربستان حامی مداخله نظامی آمریکا در سوریه برای کمک به مخالفان اسد بود. آمریکا درصدد بود تغییرات بنیادین در منطقه را در راستای نظم نوین جهانی دنبال کند که بحران سوریه یک بعد این قضیه است (Carafano, 2019)؛ هم‌چنین به مبارزه با بازیگران مخالف سیادت طلبی آمریکا از جمله ایران در سوریه بپردازد. هدف دیگر آمریکا تحکیم ائتلافهای منطقه‌ای خود با اعراب و افزایش حضور نظامی خود در سوریه بود.

امریکا در لوای این سیاست، انزوای بازیگران حامی اسد را دنبال می‌کرد که ایران در رأس آنها قرار داشت. تلاش برای عدم حضور ایران در کنفرانسهای مربوط به بحران سوریه در این راستا بود. این سیاست دو پیامد دیگر داشت: تضعیف محور مقاومت و افزایش امنیت رژیم صهیونیستی. این افزایش امنیت و ثبات در دیگر متحدان منطقه‌ای امریکا نیز پدیدار می‌شود (Phillips, 2019). از سوی دیگر با این تغییر موازنه، جریان تحولات عربی به سود امریکا تغییر، و قدرت نرم این کشور را در منطقه دو چندان می‌کرد.

امریکا با قطع حمایت خود از کردهای سوریه، بحران کردها را با آغاز عملیات چشمه صلح ترکیه به منازعه‌ای در درون منازعه دیگر تبدیل کرد. با تصمیم امریکا برای خروج از شمال شرقی سوریه، یکی از آخرین راه حل کردها این بود که از تهدیدهایی که از شمال و جنوب با آنها روبه‌رو هستند، به روسیه گرایش پیدا کنند؛ زیرا مسکو اصرار می‌کرد که کنترل سوریه را بر منطقه برقرار کند و خودمختاری کردها از بین برود. امریکا در پی قطع حمایت از کردها در شورای امنیت ملل متحد اعلام کرد، جنگ ترکیها و کردها صدسال است ادامه دارد و امریکا خود را درگیر این جنگها نمی‌کند که در آن نفعی ندارد (McCarthy, 2019: 3). در نتیجه این سیاست، امنیت سوریه تحت تأثیر مسئله کردها و نقش بازیگر بین‌المللی بیش از گذشته متزلزل شد.

#### تأثیر جغرافیای فرهنگی سوریه بر امنیت این کشور

جنگ داخلی سوریه بدون اینکه بحرانهای منشأ آن، چه در داخل و چه در منطقه، حل شود، در سال ۲۰۲۰ فروکش کرده، و از مرحله نظامی و سیاسی اکنون وارد مرحله اقتصادی شده است. در همین مرحله نیز کشمکش‌ها حول یارگیرها از قومیتها و مذاهب است. اسماعیل تلسی از اندیشکده تحقیقات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ترکیه معتقد است جنگ سوریه خسارت ۴۰۰ میلیارد دلاری به‌جا گذاشته است. دوران بازسازی پس از جنگ سوریه، فرصتی برای شکست نفوذ منطقه‌ای رقیبان است. از سوی دیگر ترامپ اعلام کرده است نیروهای خود را از سوریه خارج می‌کند و این عقب‌نشینی ممکن است هزینه تداوم بحران را بر بازیگران منطقه‌ای تحمیل کند بویژه اینکه با خروج امریکا، نفوذ ایران در سوریه بیشتر می‌شود. ترامپ در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد عربستان موافقت کرده است تا پول لازم را برای بازسازی سوریه پرداخت کند (Telci, 2019)؛ بنابراین بستر تنش همچنان فراهم است.

یولین بارنز معتقد است ژئوپلیتیک بازسازی سوریه، بازی قدرت بعدی در غرب آسیا است. ولید معلم، وزیر خارجه سوریه در ۲۰۱۸ اعلام کرد سوریه در جنگ با تروریست‌ها از دوستان خود، ایران و روسیه کمک خواست؛ بنابراین در روند بازسازی نیز طبیعتاً اولویت به این کشورها داده خواهد شد.

حموده یوسف صباغ رئیس مجلس سوریه در دیدار با دکتر ولایتی مشاور رهبری انقلاب گفته بود، روند سازندگی سوریه باید به صورتی باشد که ایران یکی از شریکهای اصلی در بازسازی سوریه بعد از جنگ باشد (Barnes, 2019: 59-62). به نظر می‌رسد مسئله قومیت کرد و اهل تسنن در دوره جدید همچنان مورد توجه رقیبان عرب و رژیم صهیونیستی باشد. کارت کردها و اهل تسنن سوریه همچنان بحران سوریه را فراتر از مرزهای این کشور در آینده می‌کشاند (Rose, 2018: 7).

درواقع اکنون اقتصاد مخروب ناشی از جنگ، تداوم اقتدارگرایی و عدم حل عوامل واگراکننده قومی و مذهبی، جغرافیای فرهنگی سوریه را همچنان بحرانا ننگه داشته است. از سوی دیگر بازیگران منطقه‌ای حاضر به تغییر راهبردهای خود نیستند، که بر امنیت سوریه تأثیر می‌گذارد. راهبرد محیط پیرامونی، رژیم صهیونیستی را وا می‌دارد همواره به سوریه تا زمان تداوم اسد به عنوان چالش بنگرد. راهبرد خیابان عربی ایران، حول محور مقاومت، سوریه را ستون خیمه این محور می‌داند. راهبرد عثمانی‌گرایی ترکیه نیز بدون توجه به سوریه ممکن نیست. از این رو سوریه همچنان در سال ۲۰۲۰ جزء ده بحران برتر جهان بوده است. بیش از نصف جمعیت سوریه آواره شده‌اند و بیش از پنج میلیون نفر مهاجر نتیجه این جنگ بوده است که با بازگشت آنها مشکلات سوریه دوچندان می‌شود. ۶۵٪ جمعیت سوریه نیازمند کمکهای انساندوستانه هستند (International Rescue Committee, 2020). اوضاع در این کشور بویژه در شمال غربی و شمال شرقی ناپایدار است. خطر تشدید تنش و آوارگی به دنبال آن در سال ۲۰۲۰ همچنان وجود دارد؛ حتی پس از جنگ داخلی، بحران با حملات به غیر نظامیان و زیرساختهای غیر نظامی ادامه دارد. سوریه حتی در صورت کاهش درگیریها نیز به کمکهای عظیم فوری و طولانی مدت بشردوستانه نیازمند خواهد بود.

اینکه کردهای سوریه در نتیجه مخالفت با اسد در جنگ داخلی منفور اسد شدند و هم مورد حمله ترکیه قرار گرفتند، کردها را بیش از گذشته به رژیم صهیونیستی نزدیک می‌کند؛ زیرا این رژیم تنها حامی منطقه‌ای استقلال کردها بوده است. برای حامیان اسد بهترین راهبرد کردها، حل چالشهای آنها با دولت سوریه بوده است؛ زیرا جذب آنها در جامعه سوریه و نقش آفرینی آنها در آینده سیاسی این کشور، تهدید امنیتی آنها در سطح منطقه را کاهش می‌دهد و نگرانیهای کشورهای دارای قومیت کرد را نیز محدود می‌کند (Starr, 2019: 7). کردهای سوریه در نبرد با داعش و تکفیریه‌ها نشان دادند که نمی‌خواهند در هزینه‌های ضعف دولت مرکزی سوریه شریک شوند؛ موضوعی که همچنان ادامه دارد؛ بنابراین راه خروج از این بحران، تقویت دولت مرکزی سوریه است.

لیک و روتچایلد معتقدند که مسئله کردها نتیجه منازعات و تفاوت‌های درون‌گروهی در سوریه و یا

نفرت تاریخی است. ترس از آینده، استقلال کردها را برجسته‌تر کرده است. کردها نمی‌خواهند در هزینه‌های ضعف دولت مرکزی در دمشق شریک باشند. تاریخ سیاسی منطقه نیز نشان داده است کردها همواره گرفتار پیامد تنشهای داخلی دولتهای مرکزی خود شده‌اند (Lake, Rothchild, 2017: 12). منظور لیک و روتچایلد این است که زمانی که گروه‌های قومی شروع به ترس از بقای خود در خانه می‌کنند، مشکل امنیتی بین گروه‌های قومی و مذهبی در آن کشور در حال توسعه است. در نتیجه گرایش به استقلال افزایش می‌یابد؛ وضعیتی که اکنون در سوریه در حال بروز است.

مسئله کردها در آینده امنیت سوریه، نفوذ عربستان و تأثیر بر اهل تسنن سوریه را افزایش می‌دهد. بحران اهل تسنن و گرایشهای برخی قبایل سوریه به جریانهای تکفیری همچنان برقرار است (سعیدی، ۱۳۷۴: ۳۶). عربستان و امارات در مناطق کردی، پایگاه‌هایی احداث خواهند کرد تا فشار بر دولت کنونی سوریه را افزایش دهند. در واقع سیاست خارجی اعراب با محوریت اهل تسنن سوریه حول مبارزه با هلال شیعی و هلال اخوانی در منطقه است. عربستان در تلاش برای مقابله با چیزی است که از آن تحت عنوان «امتداد شیعه» یاد می‌کند و امریکا نیز آن را امتداد ایرانی می‌داند (Sarah, 2017: 1). جغرافیای فرهنگی سوریه به دلیل تأثیر آن بر امنیت بویژه در دوران پساجنگ به صورت هویت سیاسی - فرقه‌ای جلوه گر شده که دولت اسد به دلیل نقش این هویتها در جنگ داخلی، ناگزیر از تعامل با آنها است؛ اما این تعامل با ساختار اقتدارگرایی سنخیتی ندارد. این شکافها تحت تأثیر شرایط داخل و منطقه، همچنان ظرفیت بحرانساز دارد. بررسی این هویتها بویژه کردها و اهل تسنن نشان می‌دهد گرایش به خرده‌گروه‌گرایی برای برآورده کردن مطالبات خود و تشکیل هویتهای مقاومت در برابر دولت و هویت ملی سوری ناشی از فضای پساجنگ داخلی، روند صعودی داشته است. هویتهای سیاسی سوریه در بستر جغرافیای فرهنگی این دغدغه را در برابر دولت ملی دارد که نخبگان سیاسی همچون گذشته به دنبال ایجاد هویتی مسلط بر دیگر هویتها هستند. نتیجه این وضعیت تقویت هویتهای فروملی، افزایش بحران و ناامنی در سوریه پس از جنگ داخلی خواهد بود. این هویتها در این بستر جغرافیایی با رویکرد فروملی به ایجاد، تقویت و تداوم شکنندگی ساختار دولت در سوریه کمک خواهد کرد و در نتیجه تأثیر جغرافیای فرهنگی بر امنیت سوریه انکارناپذیر است.

## نتیجه‌گیری

نقش‌آفرینی جغرافیای فرهنگی در وضعیت گذشته و اکنون سوریه برجسته است. این مؤلفه با

تمرکز بر اختلافات می‌تواند به افزایش شکاف دولت و ملت منتهی شود؛ این شکاف به بی‌اثر شدن سیاست هویت ملی یعنی هویت سوری در بستر جغرافیای فرهنگ منجر شده است. وجود این وضعیت، رشد خرده‌گروه‌گرایی را در برابر دولت حاکم و افزایش شکافهای اجتماعی تقویت کرده که نتیجه آن ناامنی سوریه است. بحرانهای بستر جغرافیای فرهنگی با تضعیف دولت مرکزی بشدت فعال شد و سوریه را درگیر جنگ داخلی کرد. فروپاشی دولت در دمشق می‌توانست سوریه را برای دهه‌ها درگیر بحران هویت‌های قومی و مذهبی کند که پیامد اولیه آن تجزیه‌طلبی خواهد بود. سایه این بحران همچنان بر سوریه مستولی است؛ با این حال جغرافیای فرهنگی در سوریه مؤلفه‌های هم‌افزای منطقه‌ای و بین‌المللی نیز دارد که در حکم کاتالیزور هستند. اشتراک در بحرانهای قومی و مذهبی بین کشورهای منطقه، ناکامی از حل این بحرانها و حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای سبب شده است سوریه در یک منطقه شکست‌خورده باشد؛ به عبارتی با شروع بحران در جغرافیای فرهنگی هر کشور و وجود دولت شکست‌خورده، این ناامنی به کل منطقه تسری می‌یابد. ناکارآمدی ساختار سیاسی در تقویت نیروهای همگراکننده در جغرافیای فرهنگی دور واحدی در تاریخ سیاسی معاصر سوریه ایجاد کرده است که دولت‌های حاکم این تاریخ را تجربه می‌کنند و آن‌گذار از بحرانی کردن مسئله هویت‌های قومی - مذهبی به فاجعه‌سازی آنها است. در نتیجه پیامد اصلی این وضعیت مشکل امنیت بوده است. این وضعیت سبب شده است نیروهای این جغرافیای فرهنگی خود را در حکم نیروهای گریز از مرکز در جامعه سوری تعریف کنند که با کاهش قدرت دولت مرکزی گرایش به تجزیه‌طلبی، پیامدی عادی است.

به نظر می‌رسد با امنیتی‌شدن جغرافیای فرهنگی در سوریه و دخیل شدن منافع بازیگران خارجی، همچنان ناامنی در سوریه غالب باشد و فرقه‌گرایی در جغرافیای فرهنگی ادامه یابد. گسترش داعش در سوریه نشانگر شکل افراطی رد سنی‌ها از حکومت بود. استیلای سیاسی هر هویت سیاسی در آینده نزدیک سوریه سه انتخاب را برای دیگر گروه‌ها در این بستر جغرافیایی مطرح می‌کند یا از عرصه قدرت کناره‌گیری کنند یا برای مقابله با آن دست به سلاح شوند و یا نقش ناچیز خود را در سیاست بپذیرند. به نظر می‌رسد بحران جنگ داخلی سوریه نشان داد که این گروه‌ها اکنون بدترین وضعیت ممکن را دارند و در دوران جدید بیش از گذشته می‌توانند برای امنیت سوریه تهدیدزا واقع شوند.

## کتابنامه

### الف) منابع فارسی

۱. امامی، محمدعلی (۱۳۸۸)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. آجرلو، حسین (۱۳۹۰)، تحولات سیاسی: ریشه‌ها و چشم‌اندازها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۱۸، ش ۳.
۳. برومند اعلم، عباس (۱۳۹۱)، جامعه علویان (از پیدایش تا قرن ۲۰)، تهران: امیر کبیر.
۴. روحانی، حسن (۱۳۸۷)، آشنایی با کشورهای اسلامی، تهران: مشعر.
۵. سعیدی، ابراهیم (۱۳۷۴)، سوریه، تهران: وزارت امور خارجه.
۶. فرلیکوف و دیگران (۱۳۶۷)، تاریخ معاصر کشورهای عربی، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: توس.

### ب) منابع خارجی و وبگاه‌ها

1. Abraham R and Delmas J.-F. (2007). Asymptotics for the small fragments of the fragmentation at nodes. *Bernoulli* 13(1): 211–228
2. Barnes, Julien (2019). «Geo – Politics of Reconstruction: Who Will Rebuild Syria and Pay for It?» in: *Rebilding Syria: the Middle East’s Next Power Game?*
3. Branovic, Zeljko (2017). “The Privatisation of Security in Failing States: A Quantitative Assessment”, <https://www.dcaf.ch/sites/default/files/publications/documents/OP24.pdf>
4. Broomfield, Matt (2016). “Pictures of life for Turkey's 2.5 million Syrian refugees” <http://www.independent.co.uk/news/world/europe/pictures-of-life-for-turkeys-25-million-syrian-refugees-crisis-migrant-a6969551.html>
5. Byman, Daniel (2015). “Be Afraid. Be A Little Afraid: The Threat of Terrorism from Western Foreign Fighters in Syria and Iraq”, <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/Be-Afraid-web.pdf>
6. Cafarella, Jenifer (2016). “Syrian Armed Opposition Powebrokers”, Institute for the study of war, [http://www.understandingwar.org/sites/default/files/Syrian%20Armed%20Opposition%20Powerbrokers\\_0\\_0.pdf](http://www.understandingwar.org/sites/default/files/Syrian%20Armed%20Opposition%20Powerbrokers_0_0.pdf)
7. Carafano, James Jay (2019). “Is Trump Serious About Syria? Here’s What You Must Always Remember” <https://www.heritage.org/middle-east/commentary/trump-serious-about-syria-heres-what-you-must-always-remember>
8. Cebul, Matthew (2019). “Operation peace spring and US strategy in Syria”,

- <https://www.fpri.org/article/2019/10/operation-peace-spring-and-u-s-strategy-in-syria/>
9. Daoudy, Marwa (2020). *The Origins of the Syrian Conflict: Climate Change and Human Security*, Cambridge University Press.
  10. Gennaln Gros, Jean (2012). "Failed States in Theoretical, Historical, and Policy Perspectives", [http://www.umsl.edu/~grosj/Failed\\_States.pdf](http://www.umsl.edu/~grosj/Failed_States.pdf)
  11. Haran, Verp (2016). "Roots of the Syrian Crisis", [http://www.ipcs.org/issue\\_briefs/issue\\_brief\\_pdf/RootsoftheSyrianCrisis\\_VP\\_Haran.pdf](http://www.ipcs.org/issue_briefs/issue_brief_pdf/RootsoftheSyrianCrisis_VP_Haran.pdf)
  12. Heydemann, Steven (2014). "Syria and the Future of Authoritarianism", *Journal of Democracy* 24(4):59-73
  13. Heydemann, Steven (2018). "Beyond fragility: Syria and the challenges of reconstruction in fierce states", [https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2018/06/fp\\_20180626\\_beyond\\_fragility.pdf](https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2018/06/fp_20180626_beyond_fragility.pdf)
  14. Howard, Tiffiany (2014). *Failed States and the Origins of Violence*, Routledge
  15. Hugo, John (2014). *Syria: A recent History*, Saqi Book press.
  16. Humud, Carla (2020). "Armed Conflict in Syria: Overview and U.S. Response", <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33487.pdf>
  17. International Rescue Committee (2020). "The top 10 crises the world should be watching in 2020", <https://www.rescue.org/article/top-10-crises-world-should-be-watching-2020>
  18. Jackson, Robert (1993). *Quasi-States: Sovereignty, International Relations and the Third World*, Cambridge Press.
  19. John, Jonathan (2008). "Conceptualizing the causes and consequences of failed states: A critical review of the Literature", <https://www.files.ethz.ch/isn/57427/wp25.2.pdf>
  20. Khalek, Rania (2015). "Why has Israel embraced al-Qaida's branch in Syria?" <https://electronicintifada.net/content/why-has-israel-embraced-al-qaidas-branch-syria/14619>
  21. Khouri, Rami (2018). «The implications of the Syrian war for new regional orders in the middle east», [https://www.iai.it/sites/default/files/menara\\_wp\\_12.pdf](https://www.iai.it/sites/default/files/menara_wp_12.pdf)
  22. Lake, David and Donald Rothchild (2017). "Containing Fear," *International Security*, Vol. 21, No. 2
  23. Lendman, Stephan (2017). "Alliance of Convenience: Israel Supports Syria's ISIS Terror Group", <http://www.globalresearch.ca/alliance-of-convenience-israel-supports-syrias-isis-terror-group/5587203>
  24. Lesch, David (2019). *Syria a modern History*, Cambridge Press.
  25. Levy, Gideon (2016). "For Israeli Druze, the War in Syria Is a Horrifying Spectator Sport", <http://www.haaretz.com/israel-news/.premium-1.745138>
  26. Lynch, Marc (2016). *The New Arab Wars: Uprisings and Anarchy in the Middle East*, Public Affairs

27. McCarthy, Andrew (2019). "Turkey and the Kurds: It's More Complicated Than You Think" <https://www.nationalreview.com/2019/10/turkey-and-the-kurds-its-more-complicated-than-you-think/>
28. Menkhaus, ken (2003). "Quasi-States, Nation-Building, and Terrorist Safe Havens", <https://journals.lib.unb.ca/index.php/jcs/article/view/216/374>
29. Nader, Alireza (2016). "Regional implications of an independent Kurdistan", [www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research\\_reports/RR1400/.../RAND\\_RR1452.pdf](http://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR1400/.../RAND_RR1452.pdf)
30. Pardo, Eldad (2018). "Syrian National Identity", [https://www.impact-se.org/wp-content/uploads/Syrian-National-Identity\\_IMPACT-se\\_July-2018.pdf](https://www.impact-se.org/wp-content/uploads/Syrian-National-Identity_IMPACT-se_July-2018.pdf)
31. Petre, Christine (2015). "The Jihadi Factory," Foreign Policy, March 20, 2015, <http://foreignpolicy.com/2015/03/20/the-jihadi-factory-tunisia-isis-islamic-stateterrorism/>.
32. Phillips, James (2019). "No, we're Not Selling out the Syrian Kurds. But We Should Mediate Their Conflict with Turkey." <https://www.heritage.org/middle-east/commentary/no-were-not-selling-out-the-syrian-kurds-we-should-mediate-their-conflict>
33. Rene, Spitz (2017). "State-civil society relations in Syria: EU good governance assistance in an authoritarian state", <https://openaccess.leidenuniv.nl/bitstream/handle/1887/28916/03.pdf?sequence=7>
34. Rose, Gregory (2018). «A New creative Kurdish Constitution in the middle east», *creativity studies*, Vol.10. No. 1. Pp. 72
35. Rotberg (2003). "Failed States, Collapsed States, Weak States: Causes and Indicators," in *State Failure and State Weakness in a Time of Terror*, ed. Robert I. Rotberg (Washington D.C.: Brookings Institution,).
36. Rousseau, Elliott (2014). "The Construction of Ethno-religious Identity Groups in Syria: Loyalties and Tensions in the Syrian Civil War", <https://core.ac.uk/download/pdf/48835278.pdf>
37. Sarah, Abed (2017). "The Kurdish Connection: Israel, ISIS and U.S. Efforts to Destabilize Iran", <https://sarahabed.com/2017/07/14/the-kurdish-connection-israel-isis-and-u-s-efforts-to-destabilize-iran/comment-page-1>
38. Starr, Barbara, Ryan Browne (2019). "Exclusive: Military leader of Syrian Kurds tells US 'you are leaving us to be slaughtered'" <https://edition.cnn.com/2019/10/12/politics/syrian-kurds-us-turkey-military-operation/index.html>
39. Telci, Ismail (2019). «Why Arab Countries are changing their Strategies towards Syria», <https://thenewturkey.org/why-Arab-countries-are-changing-their-strategies-towards-Syria>
40. Yoo, John (2011). "Fixing Failed States", <https://scholarship.law.berkeley.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2761&context=facpubs>.
41. [https://www.ecoi.net/en/file/local/2029305/05\\_2020\\_EASO\\_COI\\_Report\\_Sy](https://www.ecoi.net/en/file/local/2029305/05_2020_EASO_COI_Report_Sy)



ria\_Security\_situation.pdf

42. Zaman (2016). Islamic Traditions of Refuge in the Crises of Iraq and Syria, Palgrave Macmillan US

**Site:**

43. Index mundi (2020) “Religion and Ethnic groups in Syria”, <https://www.indexmundi.com/syria>

44. OCHA Report (2020). “SYRIAN ARAB REPUBLIC: Recent Developments in Northwest Syria”, [https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/nw\\_syria\\_sitrep19\\_21aug2020.pdf](https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/nw_syria_sitrep19_21aug2020.pdf)

45. Cia factbook (2020). “Syria religious groups”, <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/fields/335.html>

46. UN Refugee Agency (2017). “Syria emergency”, <http://www.unhcr.org/syria-emergency.html>.

47. Global Peace Index (2019). “Country close-up: Syria on the Global Peace Index”, <https://www.visionofhumanity.org/country-close-up-syria-on-the-global-peace-index/>

48. The Economist Report (2019). “Democracy Index 2019”, <http://felipesahagun.es/wp-content/uploads/2019/01/Democracy-Index-2019.pdf>.